

انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن؛ رهیافتی برای فهم بهتر قرآن

* ایوب اکرمی

** محمدجواد اسکندارلو

چکیده

از رهیافت‌های مهم در برخی تفاسیر متقدم و متأخر، انسجام مضمونی قرآن است. این مقاله ضمن معرفی معیارهای انسجام مضمونی، این نکته را بررسی می‌کند که هر یک از آنها تا چه میزان و با چه اسلوبی، پیوستگی محتوایی قرآن را تحلیل می‌کنند. گرچه برخی نظریه‌های وحدت مضمونی از نوعی ابهام و ناهماهنگی رنج می‌برند و دچار پیش‌داوری و در مظان تفسیر به رأی‌اند؛ اما این رهیافت با دفاع از معناداری ترتیب فعلی قرآن، توقیفی بودن آیات سوره‌ها، تأکید به روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز به‌کارگیری بجا و باقاعده معیارهای انسجام مضمونی، گویای امکان توسعه و سازگاری درونی معانی قرآن و وحدت مضمونی آن است، از این رو می‌تواند رهیافتی برای فهم بهتر قرآن و ناظر به غرض تفسیر به‌کار گرفته شود.

واژگان کلیدی

انسجام، نظم، تناسب، سیاق، کلیدهای همبستگی، وحدت سوره.

* مربی گروه معارف اسلامی و دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

akrami-a@um.ac.ir

mj-askandarlo@mau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۷

درآمد

تاریخ تفسیر گواهی می‌دهد که روش معمول و غالب در تفسیر قرآن، معناشناسی آیه به آیه، ترتیبی و به صورت مجزای از یکدیگر و بیشتر با ملاحظه نکات ادبی و زبان‌شناختی یا لسباب نزول است. با اینکه بیشتر مفسران قرآن تصریح نمی‌کنند که قرآن وحدت مضمونی ندارد؛ لیکن با واکاوی شیوه آنان به دست می‌آید که دست‌کم به نظر برخی از آنان، قرآن به لحاظ مضمونی ترتیب، وحدت و همبستگی روشنی ندارد و یا لاقلاً در غرض و مقصود تفسیر، پیوستگی آیات و سوره‌ها دارای اهمیت و نقش چندانی نیست؛ بلکه لموری مانند جزئیات ادبی و نحوی و دانش معانی بیان، فصاحت و اعجاز بیانی و استنباط به کمک شعر و لغت (بنگرید به: مؤدب، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۳۳) و ساختار صوری قرآن اصالت دارد و نیز بررسی‌های تاریخی، سنت نبوی و لسباب‌النزول پیوند بیشتری با غرض تفسیر دارد، در نتیجه انسجام و وحدت محتوایی آیات و سوره‌ها در فهم روابط و گستره معنایی قرآن همچنان در حاشیه می‌ماند.

در دوران معاصر به تدریج نظریه‌هایی ظهور یافتند که وجه مشترک آنها بررسی ارتباط و پیوستگی مضمونی قرآن در سطحی فراگیر است. گرچه این رویکرد، کلاً نو نیست و لایه‌های رقیق و محدود آن در آثار تفسیری و علوم قرآنی گذشته به چشم می‌خورد؛^۱ اما بهر حال این نوع نگاه سنت رایج تفسیری نیست و در سده اخیر به تدریج به صورت جدی به عنوان شیوه‌ای مستقل، مورد نیاز بوده و البته جای خود را به گونه‌های مختلف در فهم قرآن باز یافته است.

یافتن زمینه‌های مناسبت و تحلیل عوالمی که در تقویم رهیقت مزبور مؤثر افتاده است، می‌تواند ما را تا حد بسیاری به درجه اعتبار و حدود کارآمدی این رهیقت راهنمایی کند. به نظر می‌آید عوالم و زمینه‌های زیر در تکوین این رویکرد دخالت دارند:

۱. رهیقت انسجام محتوایی قرآن از ترتیب موجود قرآن دفاع می‌کند و همین ترتیب را

۱. به طور مثال ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از عالمان قرن ششم در مجمع البیان و به طور مفصل‌تر برهان‌الدین ابراهیم بن عمر بقلعی از عالمان قرن نهم در تناسب الآیات و السوربه این موضوع پرداخته‌اند.

معنی‌دار دانسته و دست‌کم توقیفی بودن آیات سوره‌ها را تصدیق و تأیید می‌کند (بنگرید به: معرفت، ۴۱۷: ۱/۲۱) و دستور و راهنمایی پیامبر ﷺ به قراردادن برخی آیات در جایی خاص از یک سوره را - گرچه در موارد اندک - در همین رستا ارزیابی می‌کند، به‌ویژه آنکه مواردی از این دست، مفهوم سیاق را نیز گسترش می‌دهد. (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۱، ۳۱۱؛ طباطبایی ۳۹۴: ۵/۱۷۷ و ۱۶/۳۱۱؛ طبرسی، ۳۷۹: ۸/۱۵۶)

۲. این روش واکنشی انتقادی به رویکرد سنتی و ضعف‌های آن است که بیشتر به شکل و کمتر به معانی وسیع‌تر سوره‌ها و آیات و هدف‌های کلان آنها می‌پردازد؛ به‌ویژه آنکه در دوران معاصر مسائل ناشناخته و نوظهور بسیاری خود را در قالب‌های علمی و فلسفی یا جریان‌های معرفتی به متون و معارف دینی عرضه کرده و مطالبه پاسخ می‌نمایند، رویکرد مزبور از این جهت نیز قابل دفاع است.

۳. نظریه نظم محتوایی قرآن در سطوح مختلف آن با روش تفسیر قرآن به قرآن که سبکی متقن و مورد عنایت خود قرآن است، قرابت دارد و از جهتی مرحله عالی‌تر آن است. اینکه خود قرآن به کشف معانی و اغراض خود مدد می‌رساند، (خوبی، ۴۰۸: ۳۱؛ طباطبایی، ۳۹۴: ۱/۲۷) نقطه کانونی در این روش تفسیری است که در سطحی کامل‌تر به پیوستگی معنایی سوره‌ها و آیات قرآن تعبیر می‌شود.

نقطه مشترک نظریه‌های انسجام مضمونی قرآن این است که باید خود قرآن منبع اصلی و جایگزین ناپذیر در تعیین معانی و مقاصد قرآن باشد. این از یک سو به معنای آن است که نقش منابع بیرون قرآن در کشف معنی قرآن به حداقل کاهش یابد (به‌خصوص آنکه در مواردی مستناد بی‌قاعدگی به منابع بیرون قرآنی بسبب گوناگونی و نابسامانی گنج‌کننده و حتی تناقض معانی آیات می‌گردد) و از سوی دیگر خود قرآن به عنوان منبع اصلی، اهمیت فزون‌تر و جایگاه حساس خود را باز یابد، از این رو اهمیت متن قرآن در غرض تفسیر در این رویکرد که قرآن را در یک شبکه معنایی و پیوستگی درونی می‌داند، پیش‌فرض نظریه انسجام مضمونی قرآن است.

۴. این دیدگاه مواجهه‌ای روش‌مندانه نسبت به انتقادهای مستشرقان است که قرآن را

کتابی تکراری، متناقض و وحی درهم و مضلیم غیرمرتبط می‌پندارند. باید اذعان داشت که اطلاع و اشراف نسبی مستشرقان به روش دانشمندان مسلمان در تفسیر قرآن که لسلساً ناظر به انسجام آیات و سوره‌ها نبوده، انگیزه بیشتری پدید آورده تا بر نفی ارتباط موضوعی میان آیات و سوره‌ها و آشفتگی آنها اصرار بورزند. (بنگرید به: رلمیاری، ۳۶۲: ۶۲۴ - ۶۱۹؛ زمانی، ۳۸۵: ۳۱۶؛ معرفت، ۲۰۰۲: ۴۲۰) از جمله رژی بلاشر که متن قرآن را نثری خشک با اصطلاحاتی مرسوم همراه با تکرار قصه‌ها و عبارتها و نبودن ارتباط موضوعی بین آیات و نثر قرآن معرفی می‌کند. (بلاشر، ۳۵۹: ۳۰۱)

پس از این مقدمه، می‌توان رویکردهای انسجام مضمونی قرآن را به ترتیب زیر بررسی و نقد نمود.

۱. انسجام مضمونی با ایده نظم و ربط

برخی از مفسران نظریه نظم معنایی را با ایده و معیار نظم، به مثابه پدیده که به لجاج قرآن پیوند می‌خورد، تعقیب کرده‌اند. با اینکه بحث از مسئله نظم قرآن از اواخر قرن دوم هجری آغاز شد و آثار تفسیری از قرن چهارم به بعد از جمله *مفاتیح الغیب* فخر رازی (م. ۶۰۶) به آن پرداخته‌اند، همچنان مسئله نظم در حاشیه و فرعی تلقی می‌شد. مطالعه آثار شارحانی که از ایده نظم در نظریه خود استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد که به دو معنی از اصطلاح نظم اشاره کرده‌اند؛ از این رو مدافعان ایده نظم را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد.

الف) نظم را به مفهوم ارتباط وثیق میان واژه‌ها و معانی آنها تفسیر کرده‌اند. از نظر آنان اجزای تشکیل‌دهنده معنی (بلاغت) که در کلمات و جمله‌ها (فصاحت) تعبیه شده‌اند، موجد معنی انتظام یافته‌اند. آنان برای این منظور رابطه نظم میان اجزای یک آیه یا چند آیه با یکدیگر را عرضه نموده‌اند. ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م. ۴۰۲)، عبدالقادر جرجانی (م. ۴۷۱)، جارالله محمود زمخسری (م. ۵۳۸)، عبدالله بن مسلم بن قتیبه (م. ۲۷۶) و راغب اصفهانی (م. ۵۰۳) از این جمله‌اند؛ به‌ویژه زمخسری که دقیق‌تر از دیگران ایده نظم را در مواضع متعددی مانند

تشبیه، مجاز، کنایه و ... توضیح داده است. (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۱۵۲؛ بنگرید به: زمخشری، بی‌تا: ۱ / ۳۸) گرچه این برداشت از نظم با انسجام مضمونی سوره‌ها و آیات یک سوره یکی نیست؛ لیکن انتخاب چنین روشی درباره قرآن به معنی امکان گسترش ایده نظم به کل قرآن و واحدهای وسیع‌تر آن می‌باشد و بدین ترتیب مسئله نظم قرآن به نظریه‌های وحدت مضمونی قرآن نزدیکتر و راه برای نظریه‌های انتظام مضمونی وسیع‌تر باز می‌شود.

ب) نظم را به معنای ارتباط طولی میان آیات و سوره‌ها با یکدیگر و هر دو با هم می‌دانند و از اصطلاح ربط و یا منسبت و در مواردی نظم استفاده کرده‌اند. جاحظ معتزلی ابوعثمان عمر بن بحر (م. ۲۵۵) از جمله اولین عالمانی است که نظم معنایی را مطرح نمود. ابوعلی طبرسی، در مجمع البیان نیز به این موضوع همت گماشت و بخشی از تفسیر هر سوره را با عنوان نظم به موضوع ارتباط مضمونی و تناسب آیات و در مواردی تناسب سوره‌ها اختصاص داد. (بنگرید به: طبرسی، ۳۷۹: ۳ / ۱۴۱)

نظم معنایی مورد نظر شیخ طبرسی شامل آیات یک سوره و در مواردی سوره‌ها با یکدیگر مثل خواتیم سوره‌ها با فواتح سوره‌های بعد، دلمنه‌ای محدود از انسجام مضمونی را دربرمی‌گیرد و بیش از آنکه ناظر به انسجام محتوایی کل قرآن باشد، به نظم‌های محدود درون سوره‌ها و اعجاز بیانی نظر دارد و نسبت به نظریه اول، پیش‌تر است. برای نمونه در یک مورد که هم دلمنه محتوایی آن وسیع‌تر و هم فاصله آیات بیشتر است، آیه: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء / ۱۶۳) را می‌آورد و آن را به آیه ۱۵۳ سوره ربط می‌دهد و می‌نویسد: «هذه الآية تتصل بما قبلها من قوله يسئلك اهل الكتاب...» وی توضیح می‌دهد که این آیه به آیه قبل از خود ارتباط دارد؛ بدین گونه که چون کفران از دلیل نبوت پیغمبر پرسیدند، خداوند به آنان خبر داد که پیغمبر اسلام همانند پیغمبران پیشین به نبوت برگزیده شده و (بی‌هیچ تفاوتی) مانند آنها معجزه آورده است، به همین خاطر کفران پس از این سخن، به ادعای دروغین نفی نبوت پس از موسی روی آوردند:

«قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء بعد موسی». (طبرسی،

۱۳۷۹: ۳ / ۱۴۰ و ۱۴۱؛ نیز بنگرید به: همان: ۴ / ۳۲۱)

فخر رازی از جمله عالمانی است که ایده نظم را درباره تمام قرآن به کار گرفته است. وی می‌گوید: بیشتر لطافت قرآن در نظم و گزینش آیات نهفته است، از این رو زیبایی و ظرافت منطوقی در آیات و نظم ناشی از گزینش ویژه آنها، مفسر را به معانی مقصود راهنمایی می‌کند. (رازی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۵؛ سیوطی، بی‌تا: ۲، ۱۱۱) در نظر فخر رازی نظم آیات یک سوره با آیه آغازین سوره بعد منظور است و به علاوه معانی آیات، ترتیب و تناسق تدریجی و منطقی آنها بدون اختلاف و کژئی و با رعایت ترتیب در مظاهر وجود و نشانه‌های حیات و تناسب در اجمال و تفصیل و انطباق با عقل و نیز اخبار غیبی قرآن، همگی معرف نظم دلمنده‌دار در صورت و محتوی کل قرآن است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۳۲ و ۱۷ / ۹۵، ۹۶، ۱۹۲ و ...)

این رویکرد همچنین از سوی کسانی مانند آلوسی در تفسیر روح المعانی و نیز زرکشی در البرهان و سیوطی در الاتقان به گونه‌های کم‌وبیش مشابه، تعقیب و تکمیل شده است. تلاش این دسته از شارحان قرآن معطوف به این هدف است که ارتباط دوسویه محتوایی آیات و سوره‌ها را به دو شکل ترسیم نمایند: نخست با اعتماد به پیوستگی نسبی آیات پایانی یک سوره با آیات آغازین سوره بعد و دوم تناسب محتوی مجموع سوره با تمام سوره دیگر؛ بدون اینکه بخواهند چنین نظم ریاضی‌گونه‌ای را درباره کل قرآن به صورت شبکه‌ای فراگیر ادعا نمایند.

زرکشی این رویکرد را دانشی مستقل به نام «علم المناسبه» می‌نهد و علت توجه نکردن بیشتر شارحان قرآن به این علم را، طبیعت پیچیده و دشوار آن می‌داند. وی ضمن یادکرد عالمانی که به این مسئله پرداخته‌اند و آوردن نمونه‌هایی از کار آنها، شیوه و نوع کار خود را کمال‌تر می‌داند و برای بیان تناسب و انسجام مضمونی آیات و سوره‌ها، نمونه‌ها و قواعدی را ذکر می‌کند. (بنگرید به: زرکشی، ۱۴۰۸: ۱ / ۵۲ - ۳۵)

سیوطی نیز که اثر مستقلی درباره سررار نزول نوشته است، به خاطر اشتغال آن برفرن مزبور، تلخیص جداگانه از آن را به نام *تناسق الدرر فی تناسب السور* تألیف کرده است؛ به علاوه این مسئله را در نوع شصت و دوم *الاتقان* بررسی کرده است.^۱ وی قدم فراتر می‌گذارد و می‌نویسد:

امر کلی که شناخت مناسبات آیات در تمام قرآن را برساند، آن است که در غرضی که سوره در جهت آن سیاق یافته تأمل کنیم و در مقدمات آن غرض بیندیشیم و قرب و بعد مراتب آن مقدمات را نسبت به مطلوب اصلی بررسی کنیم و هنگام عبور سخن از مقدمات به نتایج (توابع) که مخاطب، نموداری از احکام و لوازم تابع آن را در دل احساس می‌کند، مشاهده خواهیم کرد که به مقتضای بلاغت زحمت توجه به نمودار برداشته شده است و تشنگی شنونده با تسریع در بیان مطلب مورد انتظار فرونشاندن می‌شود و این همان امر کلی است که بر حکم ربط بین تمام اجزای قرآن سایه افکنده است و فهم درست این قاعده، وجه نظم میان هر آیه با آیه دیگر و هر سوره با سوره دیگر را به طور تفصیلی آشکار می‌نماید. (سیوطی، بی تا: ۲ / ۳۴۷)

به نظر وی رابطه مضمونی آیات و سوره‌ها در سایه لمری اصیل‌تر (قواعد بلاغت و زیبایی‌شناسانه در ادای کلام و ربط اجزا کلام) به دست می‌آید. توجه به برخی نمونه‌هایی که وی در *الاتقان* آورده، راه‌گشاست:

۱. وجود جهت جملع میان دو یا چند جمله یا آیه، به‌خصوص در مواردی که میان جمله‌ها یک آیه یا میان آیه‌ها، یکی از حروف عطف واقع شده باشد، مانند: «يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجُ فِيهَا» (حدید / ۴) و مانند: «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره / ۲۴۵). در این موارد عنصر تضاد یا شبه تضاد مثل آسمان و زمین، شب و روز، یمین و یسار، رغبت و رهبت و عذاب و رحمت، وجه جملع میان مفاهیم گوناگون آیات شمرده می‌شود و

۱. او درباره مناسبت فوارج سور و خوئیم آنها، جزوهای به نام *مراصد المطالع فی تناسب المطالع و المقاطع* نیز تصنیف کرده است.

برلساس همین ملاک، می‌توان ارتباط دو سویه مفاهیم یاد شده و امثال آنها را در شبکه گسترده‌تری از قرآن نشان داد.

۲. در مواردی که حروف عطف وجود ندارد، باید ستون متصل‌کننده معنی که عموماً قراین معنوی‌اند، وجود داشته باشد، مثل:

الف) آوردن نظیر، مانند آیه «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (انفال / ۵) که ناخشنودی از تقسیم عادلانه غنیمت از سوی برخی اصحاب، نظیر کراهت آنها از آمادگی برای جنگ دانسته شده است.

ب) تضاد مانند آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ» (بقره / ۶) کفران با این ویژگی که قرآن برای آنها سودی ندارد، با مؤمنان با این ویژگی که قرآن مایه هدایت آنهاست، در قالب تقابل تضاد قرار گرفته‌اند.

ج) استطراد، مانند یادآوری نعمت لباس آدم و حوا از برگ درخت (اعراف / ۴۶) که به نعمت لباس و مایه تقوی اشاره نموده و دوباره به مطلب قبلی بازمی‌گردد، که این کار چون به سهولت و با پرسشی غیرمحسوس انجام می‌شود، زیبایی سخن را دو چندان می‌کند.

د) حسن تخلص، وی توضیح می‌دهد که به طور مثال چگونه خداوند در سوره اعراف پیامبران امت‌های گذشته از جمله موسی عليه السلام را یاد می‌کند (اعراف / ۱۵۴) و در ادامه با ظرافت و بدون اینکه شنونده احساس نماید به پیامبر و امت اسلام منتقل گردیده، تخلص می‌یابد و رحمت خود بر پیروان او را گوشزد می‌نماید. در سوره کهف نیز پس از یاد کرد ذوالقرنین و سدّی که ساخت و نابود شد، به قیامت و نشانه‌های آن منتقل می‌شود و تخلص نیکویی شکل می‌گیرد. (همان)

علاوه بر موارد یاد شده که وحدت معنایی محدودی را نشان می‌دهند. قراین گوناگون مانند علامت و نظیر یا منسبت ظاهری میان دو چیز، منسبت معنوی میان دو امر - لفظی و معنوی - مانند شرایط و موقعیت صدور کلام، صفات متکلم، حالات مخاطب، برهان عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی مربوط به مفاد کلام، همه در تحصیل معنای هماهنگ و جامع آیات و سوره‌ها دخالت دارند. (بنگرید به: رجیبی، ۳۸۳: ۸۴)

۲. قالب غرض سوره و تناسب سوره‌ها

۱. برخی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی انسجام محتوایی قرآن را با استفاده از الگوی درون‌متنی و در قالب غرض سوره تعقیب کرده‌اند. بقلمی در تفسیر *نظم الدرر فی تناسب الایات و السور* به تفصیل چنین روشی را پیش می‌گیرد و تناسب سوره‌ها و آیات را توضیح می‌دهد. برای مثال مدار و رکن اصلی سوره مبارکه هود را آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ...» (هود / ۱۲) می‌داند.

توضیح اینکه خداوند برای قطع لمید مشرکان که مایل بودند پیلمبر، خدایان آنها را طرد نکند و از آنها بدگویی ننماید تأکید دارد که انتظار نادیده گرفتن اندکی از محتوای وحی توسط پیلمبر ﷺ به دلیل فشارهای وارده، بیجاست. از همین جهت در آیه نخست سوره از احکام کتاب و تفصیل آن از پیشگاه خدای حکیم و آگاه سخن می‌گوید و این مفهوم را در مواضع دیگر سوره تثبیت می‌کند. (بقلمی، ۴۱۵: ۳ / ۴۹۸ و ۵۰۹)

این گروه از مفسران توضیح می‌دهند که چگونه در هر سوره، یک آیه با آیات قبل و بعد خود، و یک سوره با سوره قبل، در غرض سوره تناسب و ارتباط دارد؟ برای مثال سبب تقدم سوره لسراء بر سوره كهف و حکمت آغاز یکی با تسبیح و دیگری با تحمید این است که در قرآن تسبیح بر تحمید مقدم است. مانند «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (حجر / ۹۸) همچنین آیات ۳۰ سوره طه، ۵۸ سوره فرقان و ...؛ به علاوه چون سوره لسراء متضمن گزارش معراج است که مشرکان آن را تکذیب نمودند و این به تکذیب خداوند منتهی می‌شود، شایسته است که سوره با تسبیح خداوند آغاز و اراده مشرکان ابطال شود؛ لذا سوره كهف چون در پی پرسش مردم از پیلمبر درباره اصحاب كهف و نزول دوباره وحی پس از مدتی تأخیر است که نشانه نعمت الهی بر پیلمبر و مؤمنان است، بجاست که با تحمید آغاز شود همین تناسب اقتضا می‌کند سوره حمد که فاتحة الكتاب و ام القرآن است، با وصف ربوبیت و مالکیت عام الهی آغاز شود؛ ولی در سوره‌هایی مانند انعام، كهف، سبأ و فاطر یکی از قرار صفات الهی مانند خالقیت و لمثال آن آغازکننده سوره‌ها باشند. (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۳۵۲)

۲. رویکرد انسجام محتوایی - با ایده غرض سوره - در آثار تفسیری متأخران بیشتر به چشم می‌خورد، از جمله بیان القرآن اشرف علی تهانوی (م. ۱۹۴۳)، تفسیر القرآن الحکیم (المنازل) محمد عبده (م. ۱۹۰۵) و رشید رضا (م. ۱۹۳۵)، فی ظلال القرآن محمد قطب (م. ۱۹۶۶)، تفسیر الاجزاء العشره الاولى شیخ محمود شلتوت (م. ۱۹۶۳)، المیزان علامه طباطبایی (م. ۱۴۱۲ ق) و ... به این مهم پرداخته‌اند.

سید قطب گرچه از وحدت موضوعی در تمام سوره‌های قرآن دفاع نمی‌کند؛ اما درباره بخش قابل توجهی از سوره‌ها به وحدت موضوعی قائل است و آن را از مصداق‌های انسجام محتوایی قرآن می‌داند؛ حتی سوره‌های پر موضوع مانند بقره و یونس و انعام را به یک موضوع سلسلی ارجاع می‌دهد. (بنگرید به: قطب، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۷۵ و ۲ / ۱۰۲۵) وی به مضمون اصلی و غرض سوره با اصطلاح ظل سوره، محور، جو و شخصیت سوره می‌پردازد و بخش‌های مختلف سوره را در قالب یک کل هماهنگ به هم پیوند می‌دهد. وی برای دسته‌بندی آیات نیز از اصطلاح شوط، جوله، مقطع، موج، درس و شطر استفاده می‌کند و بدین وسیله گونه‌های مختلف پیوند و هماهنگی میان معانی آیات را نشان می‌دهد. (بنگرید به: همان: ۱ / ۵۴، ۱۲۵، ۱۳۹ و ۱۷۹، ۲ / ۶۵۷، ۱۰۲۲ و ۱۰۲۹، ۳ / ۱۶۵، ۴ / ۲۴۸۶، ۵ / ۲۹۰۶ و ...) شاگرد وی دکتر محمود شحذه نیز این روش را در کتاب اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم تعقیب کرده است. (بنگرید به: محمود شحذه، ۱۳۷۶)

۳. شیخ شلتوت در مقدمه اثرش با اشاره به سه نکته، هماهنگی معانی قرآن را نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد: اول آنکه قرآن هیچ‌گاه از موضوع اصلی یعنی «سراج‌انسان» و دوم مضمون سلسلی یعنی «نیاز انسان به انتخاب راه و رویه درست زندگی که همان تسلیم و انقیاد در برابر ربوبیت مطلق خدا و اطاعت در عمل است» و سوم هدف خود یعنی «دعوت انسان به پذیرش صراط مستقیم» فاصله نگرفته است.

وی اضافه می‌کند: هرکس می‌تواند به فراخور توانایی خود، وحدت متن قرآن را درک نماید. (بنگرید به: شلتوت، ۳۷۹: ۱ / ۲۵)

تفسیر نمونه نیز در موارد زیادی چنین داوری کرده است که چون در یک سوره یا بخشی از آن، به طور مثال مسئله مبدأ آمده است، به ضرورت در بخش دیگر همان سوره یا سوره پس از آن، مطالب مربوط به معاد عنوان شده است، یا در موضعی که بخشی از یک سوره وظایف و تکالیف عملی مؤمنان را برمی‌شمرد، آنها را نوعاً درپی طرح مستدل دو مسئله مبدأ و معاد که در واقع پیشتوانه نظری آن تکالیف است، در جای مناسب خود قرار داده است. (بنگرید به: مکارم‌شیرازی، ۳۷۴: ۶ و ۸ و ۱۴ اواخر و اوایل سوره‌ها) این مطلب همان تناسب لازم برای انتقال از یک سوره به سوره دیگر است که از آن بیشتر به عنوان «غرض سوره» یاد می‌شود.

برخی عالمان مانند آیت‌الله معرفت، تناسب میان سوره‌ها را به صورت تام نپذیرفته‌اند و مورد نقد قرار داده‌اند، (معرفت، ۴۱۷: ۵ / ۲۴۶) اما وی در توضیح تفسیر قرآن به قرآن، آن را دارای دو شکل می‌داند: یک تفسیر برخی آیات با کمک دیگر آیات که تناسب لفظی و معنوی با هم دارند، مانند آیات سوره دخان، قدر و بقره درباره نزول قرآن (بنگرید به: دخان / ۱۰؛ قدر / ۱؛ بقره / ۱۸۵) و آیات سوره رعد و مؤده در خصوص مفهوم ارض. (بنگرید به: رعد / ۴۱؛ مؤده / ۳۳) و دو. تفسیر به کمک قراین معنوی و تالاف مضمین که علی‌القاعده دلمنه آن را گسترش می‌دهد. معنی این نظر آن است که وی مخالف نظریه مذکور نیست؛ (معرفت، ۳۸۳: ۲ / ۲۲؛ طباطبایی، ۳۹۴: ۱ / ۱۶؛ نیز بنگرید به: مؤدب، ۳۸۵: ۱۷۷) اما علامه طباطبایی در آغاز تفسیر هر سوره و در مواردی پایان تفسیر یک سوره، به توضیح غرض اصلی سوره می‌پردازد و به خصوص با استفاده از سیاق، مضامین مرتبط و هماهنگ را بازگو و مجموع معانی سوره را به سه یا چهار موضوع تقسیم می‌کند و رابطه مقلمه و ذی‌المقلمه یا رابطه علی و معلولی میان معانی چندگانه و دست‌کم مراتب چندگانه برای آنها برقرار می‌سازد. وی درباره سوره انعام می‌نویسد:

مقصود لسانی سوره، توجید عام پروردگار است و از همین رو بیشتر آیات سوره در چهره

احتجاج بر مشرکان نازل شده است. در مرحله بعد سوره شامل اجمالی از تکالیف ایجابی و تحریمی مؤمنان است که لازمه توحید است و سرانجام اینکه سیاق سوره نوعی اتصال و ترابط دارد که مستلزم نزول یکباره آن است. (طباطبایی، ۳۹۴: ۷ / ۵)

وی در تفسیر آیات پایانی سوره این انتظام معنایی را در قالب پیوند مسئله یاد شده به یکی از سنت‌های بنیادین نظام تکوین که عمل ارادی انسان «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَنْفُسِ» (انعام / ۱۶۵) و انتخاب‌گری اوست، باز می‌گوید و آن را مصداق ربوبیت حکیمانه می‌شمرد، ربوبیت علمی که در آغاز و پایان سوره تکرار می‌شود و آن ربوبیت حکیمانه در عبارت «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» (انعام / ۱۶۴) تقویم می‌شود و این‌گونه پیوستگی و انتظام یکپارچه سوره را به شکلی متین و شایسته نشان می‌دهد. (طباطبایی، ۳۹۴: ۷ / ۳۹۳ به بعد)

درباره سوره نساء این نکته قابل تامل است که سوره با برکت استهلال زیبایی آغاز شده و به حرام و حلال الهی در خانواده پرداخته و آنها را با آفرینش مذکور در آیه اول پیوند داده است؛ زیرا آیه آغازین سوره، متضمن مفهومی کلی است که آیات سوره آن را گسترش داده است.

سوره مائده نیز که سوره عقود و پیمان‌ها و مشتمل بر حداکثر انتظار پیلیمبر از امت است، تمام شریعت و عناصر مکمل دین را دربر گرفته و از این‌رو چنان اقتضا کرده است که به لحاظ برتری اسلام بر سایر ادیان (غرض اصلی سوره) این سوره با دو واژه اکمال و اتمام در جایگاه اتمام حجت بر مردم معرفی شود و خروج از دین حق به منزله بهانه‌جویی و ارتداد معرفی شود و بدین ترتیب چونان است که میان سوره‌های مذکور کمال‌ترین نوع ترتیب و انسجام محتوایی حاکم است. (همان: ۴ / ۳۴ و ۵ / ۱۵۷)

۳. سیاق و ترتیب نزول

بررسی انسجام محتوایی قرآن از جنبه غرض سوره و تناسب سوره‌ها، ارتباط نزدیکی با موضوع سیاق و ترتیب نزول دارد و در مواردی مصادیق یکسان می‌یابند؛ لذا سیاق و ترتیب نزول فراگیرترند و در نشان دادن ارتباط اندام‌واره‌ای آیات و سوره‌های قرآن سهم فزون‌تر و

سابقه بیشتری دارند.

شارحان قرآن در اینکه سیاق در واژه‌ها، جمله‌ها و آیه‌ها، مقدمه و شرط سلسلی فهم درست قرآن است، تردید ندارد و به نوعی مدعی اجماع‌اند؛ لیکن درباره سیاق سوره‌ها اختلاف نظر سلسلی دارند؛ به گونه‌ای که جمعی سوره‌های قرآن را پیوسته می‌دانند و برای توالی آنها یا رابطه اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل، منسبتی ذکر می‌کنند و فرادی نیز توقیفی بودن را اختیار می‌کنند و ترتیب فعلی قرآن را با نظم قرآن مکتوب در لوح محفوظ مطابق می‌دانند؛ گرچه ابلاغ آن بر مردم تدریجی و به منسبت‌هایی که پیش می‌آمد، برخلاف ترتیب اصلی آن است، از جمله می‌توان به زرکشی، بیهقی، طیبی، بغوی، نحاس و نیشابوری اشاره کرد؛ (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۱/ ۹۲؛ رجسی، ۳۸۳: ۱۱۰) ولی چون مسلمانان به اتفاق، ترتیب کنونی قرآن را اجتهاد صحابه می‌دانند و دلیل نقلی معتبری هم بر توقیفیت سوره‌ها وجود ندارد، نمی‌توان به استناد سیاق سوره‌ها معانی و وجوه منسب فاعلی را طرح و پی‌گیری کرد.

به نظر می‌رسد این مطلب که سیاق سوره‌ها قطعی نیست، به طور کلی پذیرفتنی باشد؛ لیکن در مواردی که ارتباط مضمونی روشنی میان سوره‌ها هست یا پیوستگی صدوری برخی سوره‌ها به گونه‌ای که ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه‌ای از سوره‌ها در دورن مصحف به دست آید، اثبات شود، می‌توان از سیاق سوره‌ها برای نشان دادن سازگاری و ربط محتوایی قرآن بهره برد. اعتماد عالمانی مانند طبرسی، فخر رازی و ... به اقترا و اتصال محتوایی برخی سوره‌ها با یکدیگر را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا اگر سیاق سوره‌ها به معنی آن باشد که محتوای یک سوره در محتوای سوره قبل و بعد تأثیر دارد این مطلب با سنجش عناصر مربوط به متن قبل دستیابی است؛ گرچه گسترش آن به همه قرآن پذیرفتنی نیست. (بنگرید به: همان: ۱۱۳)

سیاق آیات و شرایط آن

۱. یکی از شرایط تحقق سیاق جمله‌ها و آیات این است که با هم ارتباط موضوعی داشته و برای فاده یک مطلب صادر شده باشند؛ زیرا ملاک قرینه بودن سیاق این است که جمله‌های بی‌ارتباط از گوینده دانا صادر نمی‌شود، از این رو درباره اکثر سوره‌های کوچک قرآن

و سوره‌هایی که دفعات مشخص و حی، بخشی از آیات آن را دربرمی‌گیرد، انتظار هست درباره یک موضوع اصلی و لوازم آن باشند؛ اما چه‌بسا ممکن است جمله‌ها و آیه‌های معترضه در دفعه واحد نزول صادر شوند که ارتباط موضوعی با قبل و بعد خود ندارند؛ از این رو قاعده سیاق را مقید به تناسب موضوعی جملات و آیات می‌کند و ملاک یادشده اهمیت خود را بازمی‌یابد. برای مثال درباره آیه تطهیر (احزاب / ۳۳) لحن و نوع بیان جمله‌ها و ویژگی‌های الفاظ و تفاوت ضمیرهای به کار رفته (طباطبایی، ۳۹۴: ۱۶ / ۳۰) و روایاتی که از نزول این جمله به تنهایی و جدای از قبل و بعد آن خبر می‌دهند یا روایاتی که مصداق آن را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند و نیز آیه ۳ سوره مائده و فراز میانی آن و نیز آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ...» که حمل دستور ویژه‌ای به پیامبر اسلام هنگام نزول قرآن می‌باشد، در بین آیات مربوط به قیامت نشان می‌دهد که نمی‌توان از ظاهر این آیات دست شست و آنها را بر معنای مرتبط با آیات قبل و بعد حمل نمود؛ (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۵ / ۳۷۶ به بعد؛ طبرسی، ۳۷۹: ۸ / ۱۵۷) لیکن باید توجه داشت که این موارد در قرآن فراوان نیستند.

۲. پیوستگی در نزول شرط دیگر تحقق سیاق است. توضیح اینکه به استناد روایات و شواهد ناظر به تاریخ‌گذاری قرآن، آشکار است که بسیاری از سوره‌های قرآن یکباره و دفعی نازل شده‌اند و ترتیب فعلی آنها همان ترتیب نزول است؛ گرچه در مواردی اندک روایات شأن نزول حکایت دارند که آیه‌ای از یک سوره پراکنده شده و برخلاف ترتیب فعلی نازل شده‌اند. برخی ادعا کرده‌اند که چنین توقیفی در صورتی دلیل وجود سیاق می‌شود که تنها علت یا یکی از علل دستور به چنین خاص، ارتباط سیاقی باشد، در حالی که این ادعا دلیل معتبری ندارد و قابل احراز نیست. (بنگرید به: رجبی، ۳۸۳: ۱۰۸) باید در پاسخ گفت:

اولاً پیوستگی نزول و ارتباط صدوری بیشتر آیات سوره‌های قرآن به استناد نظر غالب و توفیر روایات ناظر به توقیفی بودن آیات سوره‌ها، محرز و معلوم است، لذا نمی‌توان استفاده از سیاق را به استناد اندک آیات یک سوره که ترتیب نزولشان معلوم نیست، درباره کل قرآن

نادیده گرفت.

ثانیاً موارد اندکی که آیات در جایگاه اصلی قرار نگرفته‌اند، از این رو که به دستور ویژه پیامبر بوده، پس باید منسبتی در آن لحاظ شده باشد و همین در حکمت سیاق کفای است. ضمن آنکه اصل وجود آیات مستثنیات و دستور به چینش آیات یک سوره در سوره دیگر مخالفان جدی دارد. (بنگرید به: معرفت، ۴۱۷: ۱/ ۱۳۷)

ثالثاً اصالت سیاق و نیز تأیید و تشویق رجوع به قرآن کنونی توسط ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} به علاوه اصالت ترتیب نزول مؤید سیاق و تناسب معنایی میان آیات سوره‌هاست.

۴. واژه‌های کلیدی و هماهنگی معانی قرآن

آن گونه که خود قرآن تصریح نموده است «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» (نساء / ۱۶۶) علم خدا مبدأ کتاب است، لذا به دلیل امکان نداشتن غفلت و فراموشی در گوینده قرآن و به استناد حکمت رسای او، بی‌تردید برای معنانشناسی متناظر مفاهیم قرآن می‌توان و باید از ارتباط و سازگاری بخش‌های مختلف آن استفاده و قرآن را به قرآن عرضه کرد.

برای مثال درباره مفهوم ایمان با استظهار از همه کاربردهای قرآنی، معانی معینی از یک مفهوم را به دست می‌آوریم. با مقایسه سه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» (نساء / ۱۳۶)، «زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (احزاب / ۲۲) و «وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنُّ قَلْبِي» (بقره / ۲۶۰) چند مرتبه بودن ایمان را کشف می‌کنیم، از آیه «أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت / ۲) ملازمت ایمان با آزمون، از آیه «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» (سبأ / ۲۱) نلسازگاری ایمان با شک، از آیه ۸۵ سوره بقره تجزیه‌ناپذیری، از آیه ۱۴۹ سوره آل عمران آسیب‌پذیری و امکان زوال آن و از برخی آیات نتایج این جهانی یا اخروی ایمان را کشف می‌کنیم و آنها را در یک منظومه هماهنگ و منسجم برای ترسیم وجوه گوناگون

حیات مؤمنانه برای انسان در نظر می‌گیریم.^۱

قابل ذکر است که بیشتر مفسران قرآن از جمله علامه طباطبایی درباره بسیاری از مفاهیم قرآن مثل مفهوم حق و باطل، خیر و شر، حیات، سیبیل، کفر، شرک، آخرت، وجود، انسان و... این روش را به کار بسته‌اند. این باور که چون قرآن قول فصل (طارق / ۱۴) و تردیدناپذیر (قره / ۲ و ...) است و اینکه چنین متنی می‌تواند خودش را تفسیر نماید، باور همه فرقه‌های اسلامی، جز اخباریون، است و این حقیقت آن‌گونه که در سخن پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ نمایان است «کِتَابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بِعَضِّهِ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بِعَضِّهِ عَلٰى بَعْضٍ» (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۳۳) ناظر به همین روش است. (بنگرید به: طباطبایی، ۳۹۴: ۷ / ۵ و ۶ و ۹ / ۱۷)

نقد روایات ضرب القرآن

ممکن است تصور شود که روایات ضرب القرآن به نفی رویه یاد شده ناظر باشد؛ اما باید توجه داشت که جمع میان دو گروه از روایاتی که «ضرب القرآن بعضه ببعض» را نکوهش می‌کنند با روایات «تصدیق قرآن بعضه ببعض» نشان می‌دهد که مقصود از ضرب القرآن بهم‌ریختن مناسبات مضمونی مقامها و تناظر آیات و تطبیق‌های بی‌قلعه می‌باشد. (بنگرید به: مؤدب، ۳۸۵: ۵۲ و ۳۷)

شاهد این است که در بخشی از یک حدیث پیامبر ﷺ آمده است که قرآن برای اینکه بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب نماید، نازل نشده است؛ (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۱۴۹) بلکه کتاب خدا نازل شده است تا بخشی از آن بخشی دیگر را تصدیق کند. به علاوه در روایاتی از امام علی ﷺ (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۳۳) و از امام صادق آمده است: آنان به منسوخ احتجاج می‌کنند و گمان می‌برند نلسخ است و به متشابه استناد می‌کنند و گمان می‌کنند محکم است، اول آیه را می‌گیرند و سبب تاویل آن را رها می‌کنند و به آغاز و انجام کلام توجه نمی‌کنند و

۱. واژه ایمان و مشتقات آن حدود ۸۰۰ بار و واژه کفر و مشتقات آن حدود ۵۰۰ بار در قرآن به کار رفته است.

موارد و مصادر آن را نمی‌شناسند. (طباطبایی، ۳۹۴: ۳ / ۸۲)

ملاحظه می‌کنیم که سخن امام ناظر به نکوهش روشی است که مناسبات معنایی در کلام را نادیده می‌گیرد و قطعات کلام را بی‌ارتباط و جدای از هم می‌بیند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که انسجام محتوایی قرآن به استناد سیاق آیات و سیاق بسیاری از سوره‌ها و نیز ترتیب نزول و به‌ویژه سازگاری مضامین، تعیین دلمنه معنایی از راه کلیدواژه‌ها و ارجاع آیات به یکدیگر، امری شناخته شده میان مفسران قرآن بوده و می‌باشد.

وجوه و نظایر

یکی از مضمون‌های برگرفته از قراین ناظر به متن و سیاق، به وجوه و نظایر قرآن مربوط است؛ اینکه مفاهیم عام بر معانی و مصداقی خاص مورد نظر قرآن اختصاص یابد، از جمله آنهاست: صلاة، صیام، زکوة، رسول، شریعت و ... در علم اصول از آنها به حقیقت شرعیه یا حقیقت متشرعه یاد می‌کنند و در مواردی برعکس، دلمنه برخی اصطلاحات رایج در جزیره العرب توسعه می‌یابد، مثل کفر و ایمان، فسق و نفاق و ... در این موارد الفاظ برای روح معنی، وضع و تنزیل شده است.

در کنار آن معنای جدیدی به برخی واژه‌ها داده می‌شود که از سیاق قرآن به دست می‌آید، مثل تمایز میان مفهوم‌های دوگانه و متقارن عذاب و عقاب، اجر و ثواب، غیث و مطر، ریح و ریاح، فوز و فلاح و ... در این موارد هر یک را به جای دیگری نمی‌توان به کار برد. *وجوه القرآن* مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰)، *معتزک الاقران فی متشابه القران* سیوطی (م. ۹۱۱) و *حقایق التأویل فی متشابه التنزیل* سیدرضی (م. ۴۰۶) از جمله آثار متقدمان است که به این مهم توجه کرده‌اند. (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۴۸۷ / ۱)

سعی عالمان قرآن بر آن بوده که در پرتو وجوه و نظایر قرآن، اصطلاحات فراوان قرآن را - مانند آنچه ذکر شد^۱ - ضمن مقایسه موارد کاربرد، در جدولی ریاضی‌گونه تحلیل کنند و

۱. واژه‌هایی مانند هدایت، ضلالت، سوء، فتنه، روح، قلب، فقه، قضا و قدر، وحی، قرآن، بشر، انسان،

توسعه، تحدید و ترابط معانی لغات را برای دستیابی به عرف ویژه قرآن و معانی منسجم و یگانه آن نشان دهند.

۵. انسجام محتوایی با کلیدهای همبستگی

قرآن کریم یکجا و یکباره از سوی خداوند نازل نشد بلکه مجموعه‌ای از دسته آیتی است که در مناسبت‌های گوناگون و بتدریج نازل می‌شد و پیلمبر اسلام آنها را برای مردم قرئت می‌فرمود، بنابراین قرآن نمونه‌ای از گفتار الهی است که شاخصه‌های نظام گفتاری در آن رعایت شده است. چون کشف کلیدهای همبستگی آیات و معانی متعدد آنها نیازمند شناسایی ویژگی‌های نظام خاص گفتاری قرآن است، ابتدا، به صورت فشرده، به آنها اشاره می‌کنیم و آنگاه کلیدهای همبستگی را برمی‌شماریم.

۵-۱. شاخص‌های نظام گفتاری

یک. رعایت اندازه و اعتدال سخن: اصلی‌ترین نشانه فصاحت و بلاغت کلام، در دانش معانی بیان، رعایت حال مخاطب است. لازمه تفاوت سطح پرسش‌کنندگان، درجات صحابه، اختلاف فضای فکری و فرهنگی مدینه و مکه، موقعیت‌های خاص جنگ و صلح و ... این است که گوینده در اقای کلام این ویژگی‌ها و نیاز مخاطبان را رعایت کند و سخن را در قالبی مؤثر و کوتاه بریزد؛ لذا نظام نوشتاری به لحاظ نوع مخاطب خاص و هدفی که تعقیب می‌کند، متعهد به رعایت این شرایط نیست.

دو. استفاده از انواع صورتهای بیان: گوینده حکیم در نظام گفتاری، از گونه‌های متعدد بیانی - اندرز و موعظه اخلاقی، تمثیل یا شاهد تاریخی، تشویق یا انذار، تکرارهای متفاوت یا مشابه، نکوهش یا ستایش، تحلیل فلسفی و برهانی، شعر و سجع و ... بهره می‌برد؛ برخلاف نظام نوشتاری، مثل کتاب فقه، اخلاق، فلسفه و ریاضی که یکی استدلالی و دیگری نقلی یا تجربی است. قرآن کریم از این نظر نیز با کتابهای معمول و شیوه نوشتاری، تفاوت ماهوی

صراط، دنیا، آخرت و برخی صفات الهی، مانند حی و ملک و ربوبیت نیز از آن جمله‌اند.

دارد و بی‌توجهی به همین نکته زمینه اصلی ایراد مستشرقان بر انسجام مضمونی قرآن شده است. (بنگرید به: زمانی، ۳۸۵: ۱، ۳۶۵)

سه. آمیختگی موضوعی: بر اساس آنچه گفتیم، قرآن مجید سبک ویژه‌ای در ارائه مطالب خود دارد؛ به این معنی که با لسان قوم و آمیزه‌ای از صورت‌های مختلف بیانی و با تکیه بر نیازها و ظرفیت‌های مخاطب به تعقیب هدف هدایتی خود می‌پردازد و نیز تمام سخن درباره یک موضوع را یکجا و در فصل معین بیان نمی‌کند؛ بلکه در هر جا و چه بسا یک آیه، از موضوع‌های متعدد سخن می‌گوید. (بنگرید به: رجبی، ۳۸۳: ۱، ۲۸) به همین جهت هر دسته از آیات قرآن در نظام عرضی کلاماً گوناگون و متعدد و در درجات طولی به منزله اجزایی‌اند که به معنایی یگانه و ژرف (هدایت و فرقان که لسم دوم قرآن هست) می‌رسند. (همان؛ نیز بنگرید به: معرفت، ۴۱۷: ۱، ۳ / ۳۲۷)

قرآن عناصر یاد شده را به شکل حکیمانه در توسعه جان و باطن انسان به کار می‌گیرد، ولی بیشتر به تبیین و توضیحی کلاماً عرضی و آموزشی نمی‌انجامد. (بنگرید به: نصر، ۳۸۲: ۱، ۶۱؛ زمانی، ۳۸۵: ۱، ۳۲۹) از این نظر چیزی که از منظر نظام نوشتاری ناهماهنگی محتوایی به نظر می‌رسد - آن‌گونه که بلاشر و مثال وی تصور می‌نمایند - به ضعف و عدم انسجام انسان مربوط است و این انسان است که باید خود را با مرکز اصلی قرآن متحد سازد. مشکلی که برای راهیابی به معنای قرآن وجود دارد، همان قیاس ناپذیری میان پیام الهی و ظرف بشری است. در متن قرآن، زبان بشری با همه ضعف‌های ذاتی‌اش، به ظرف کلام الهی تبدیل شده و نتوانی‌اش را در برابر نیروی بی‌نهایت الهی آشکار ساخته است؛ چونان‌که در اثر نیروی کلام الهی، مانند موجی که در برخورد با صخره‌های دریا هزاران قطره می‌شود، پراکنده و خرد شده است. (بنگرید به: نصر، ۳۸۲: ۱، ۷۲)

۵-۲. کلیدهای همبستگی قرآن

کلام خداوند در سطحی فراتر از ظروف بشری و در فلق معنای الهی، خرد و تجزیه شده نیست، بلکه یگانه و منسجم است. موارد زیر نمونه‌هایی از کلیدهای همبستگی معنایی آیات

قرآن را نشان می‌دهد.

یک. ارتباط ارکان معرفتی قرآن با واژه‌های اصلی: برای اینکه ارتباط دسته‌های متعدد آیات هر سوره را به دست آوریم، ابتدا باید موضوعات سلسلی هر دسته از آیات یک سوره را استخراج کنیم، سپس آن موضوعات کلیدی را کنار هم قرار دهیم و با کمک واژه‌های راهنما که در هر دسته آیات قرار دارند، نسبت و بار معنایی همه آیات را در یک مجموعه نشان دهیم (مانند حق و باطل، توحید و شرک و علم و عمل). این روش چندان میان مفسران قرآن بیگانه نیست و مراجعه به آثار موجود در این زمینه راهگشاست.^۱

دو. قراردادن اصطلاح کلیدی به عنوان پایه نظام معرفتی: ضمن آنکه هریک از مفاهیم موجود در عبارات قرآن، بخشی از ساختار معرفتی اسلام را معرفی می‌کند، همانند یک جدول ریاضی، با دیگر عناصر پایه و بنیادین آن نظام ارتباط دو سویه می‌یابد و از این رهگذر همه آیات گروه‌های به ظاهر متفاوت، به کمک کلیدهای راهنما که نقش اصلی در عنصر سلسلی نظام فکری اسلام دارند، به هم پیوند می‌خورند و به وحدت می‌رسند. (بنگرید به: زمانی، ۳۸۵: ۳۳۳) واژه‌های الله و برخی صفات خداوند مانند علم، ربوبیت، حکمت، خالقیت، توحید و نیز واژه انسان و متعلقات آن، مثل روح، نفس و قلب و همچنین اصطلاح ایمان، هدایت، آخرت و میثاق از جمله واژه‌های قرآن‌اند که کلید همبستگی و انسجام معانی گوناگون قرآن می‌باشند. برای مثال واژه معروف بر وزن مفعول که به معنی رفتار شناخته شده و مورد تأیید عقل و شرع است، (راغب اصفهانی، ۴۰۴: ۳۳۲) در سوره بقره ۱۵ بار، نساء ۶ بار، آل عمران، توبه و طلاق هریک سه بار، احزاب و لقمان هریک دو بار و در هر کدام از سوره‌های اعراف، حج، محمد و ممتحنه یک بار آمده است. گرچه این واژه در همه این موارد، بر موضوعات گوناگون اطلاق شده، در عین حال نقطه کانونی همه آنها «روابط سازنده قراد جمعیه با هم» و به‌خصوص بیشتر آنها ناظر به مسئله روابط زن و شوهر و زمینه‌های اختلاف و نزاع آن دو

۱. مانند: عبدالله محمود شحاته، درآمدي بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن، ترجمه سلیم محمد باقر جتتی؛ عبدالله متعال الصعیدی، النظم الفنی فی القرآن؛ عبدالعلی بازرگان، نظم قرآن؛ ابوالقاسم پاینده، تفسیر توضیحی.

لست. رفتاری که با اقتصاد و میانه‌روی همراه و مورد تأیید عقلا و شارع باشد، معروف بوده و صاحب آن زمینه حداکثری خیر و فایده را برای خود و دیگران فراهم می‌آورد، از این‌رو واژه کلیدی یاد شده در امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران / ۱۱۴)، ازدواج و معاشرت با همسر (نساء / ۱۹) و نقطه مقابل آن طلاق (بقره / ۲۳۹ و طلاق / ۲) یا ادای مسئولیت مالی و نفقه (بقره / ۲۳۳)، وصیت (بقره / ۱۷۸)، رفتار با والدین (لقمان / ۱۵)، تبلیغ و مقابله با جاهلان (اعراف / ۱۹۹)، قناعت و زندگی فقیرانه (نساء / ۶)، گفتار (محمد / ۲۱) و سخن گفتن زنان (احزاب / ۳۲) نقش ایجاد وحدت و انسجام بین آیات متعدد سوره‌های قرآن (اقتصاد و میانه‌روی) را برعهده دارد.

سه. ارجاع تشابهات به محکمت: از جمله راه‌های دستیابی به انسجام و سازگاری محتوایی قرآن برگرداندن مفاهیم متشابه به آیات محکم‌لست. قرآن این اصل را روشی مبنایی معرفی می‌کند (آل عمران / ۷) و نسبت به ناسلمانی در فهم خود که با اهمال در مورد این اصل پدید می‌آید، هشدار می‌دهد. در آمیختن متشابه و محکم به هر نیت و شکل، با نظر به پیغمبر آن که به هم ریختن نظم و پیوستگی کل کتاب و شک در هماهنگی آن با مبدأ غیبی‌لست، متعلق تحذیر آیه مبارکه‌لست؛ همچنان‌که ارجاع تشابهات به محکمت رویه‌درستی برای فهم انسجام قرآن‌لست، نیز تقیید آیات مطلق با آیات مقید، تخصیص آیات عام با آیات خاص و تبیین آیات مجمل با آیات مبین و تعیین مصادیق برخی آیات به کمک آیات دیگر، از آن جمله‌لست. (بنگرید به: مؤدب، ۳۸۵: ۱۷۹) بی‌تردید تنصیص آیه یاد شده بر اصل فوق برای آن‌لست که با ارجاع به محکمت، امکان تبیین جمیع فراهیم و تعارض ظاهری آیات حل می‌شود (بنگرید به: رجبی، ۳۸۳: ۱۶۶) و نیز سازگاری، وحدت و انسجام مفاهیم و مدالیل کتاب در عین کثرت‌های فرعی و عرضی آن، به کرسی می‌نشیند.

از این نظر رفتار مستشرقان با قرآن نمونه آشکاری‌لست. آنان ادعای تناقض مضلمین قرآن را نیز با استناد به موارد نوعاً متشابه دنبال می‌کنند و درنگی در مثال‌های مورد استشهاده آنان این واقعیت را آشکار می‌سازد. (بنگرید به: معرفت، ۲۰۰۲: ۳۱۱ به بعد؛ زمانی، ۳۸۵: ۳۳۸ به بعد) مستشرقان با عهدین به عنوان دو کتاب مقدس رفتار می‌کنند و برخی معانی

ظاهری آنها را به معانی باطنی تأویل می‌برند و یا معانی دو پهلو را به معانی ارجح و روشن تحویل می‌برند، چونان که الهیات مسیحی تحلیل و تأویل مفاهیم دینی عهدین را وظیفه خود می‌داند. آنان دیگر قواعد فهم متن را که کم‌وبیش میان رویکردهای مختلف تفسیر متن شایع و مشترک‌اند، به کار می‌گیرند. اگر آنان در مواجهه با قرآن نیز چنین رویه‌ای را در پیش بگیرند و رفتار یکسانی نشان دهند، از تناقضات ادعایی دست خواهند شست. آنان به‌خوبی می‌دانند که از این نظر هیچ تفاوتی میان کتب مقدس نیست و حتی این شیوه درباره کتاب‌های مقدس آیین‌های غیر ابراهیمی به کار گرفته می‌شود. (بنگرید به: پترسون، ۳۷۹؛ ۱۸۴، ۱ و ۳۰۶)

۶. وحدت سوره‌ها، عمود سوره‌ها، گروه سوره‌ها

معیار دیگری که فکر انسجام مضمونی کل قرآن را در سطحی عمیق‌تر دنبال می‌کند، مربوط به چند تن از دانشمندان متأخر است. عبدالحمید فراهی (م. ۱۹۳۰) و لمین احسن اصلاحی (م. ۱۹۹۷) شاگرد فراهی از شبه‌قاره هند با عرضه طرحی درباره وحدت قرآن، اصطلاح تنلسب و حتی نظم را ناکافی و پیشینه کاربرد این دو اصطلاح درباره قرآن را موجب گسست معانی قرآن و فراموشی تنلسب کل سوره‌ها دانسته‌اند و آن را فقط برای نشان دادن رابطه اجزا با هم ارزیابی کرده‌اند. در این مسئله تا اندازه‌ای سید قطب و دانشمند دیگر مصری سعید حوی با آنان هم‌دستان‌اند. حوی در تفسیرش *الاساس فی التفسیر* تمام قرآن را به گروه سوره‌ها و تمام سوره‌ها را به گروه آیه‌ها تقسیم و انسجام مضمونی قرآن را با دل‌منه‌ای وسیع‌تر دنبال می‌کند. برای مثال همه قرآن را در چهار گروه سوره که معانی هریک ناظر به دیگری و تفصیل‌دهنده آنهاست، تقسیم می‌کند و درباره سوره‌ها نیز چنین رویه‌ای را برمی‌گزیند و دقیق‌تر از دیگران، نمونه‌های فراوانی می‌آورد. برای نمونه درباره سوره آل‌عمران می‌نویسد:

فنقول ان سورة آل عمران تنقسم الى خمسة اقسام
واضحة المعالم ...؛ به اعتقاد ما سوره آل‌عمران به پنج گروه معنی
آیات تقسیم می‌شود. گروه اول از آیه ۱ تا ۳۲ و گروه دوم از آیه ۳۳ تا ۶۳ و

گروه سوم از آیه ۶۴ تا ۹۹ و گروه چهارم از ۱۰۰ تا ۱۴۸ و گروه پنجم از آیه ۱۴۹ تا آخر سوره را دربرمی‌گیرد. (حوی، ۱۴۰۹: ۲ / ۶۹۳)

وی پس از تفسیر سوره، با آوردن نمونه‌هایی از مفاد آن، سوره آل‌عمران را تفصیل‌دهنده مفاهیم کلی سوره بقره می‌داند، مانند هدایتگری کتاب، ایمان به غیب، انحصار دین به اسلام و مشخصات آن و لوازم صفات حیّ و قیومیت پروردگار، و معتقد است که این مفاهیم در سوره بقره به شکل مقدماتی و مجمل آمده و در سوره آل‌عمران تفصیل داده شده است. (همان: ۹۱۳) به نظر این گروه علاوه بر ترتیب و حسن تناسب آیات و سوره‌های قرآن، عنصری فراتر هست که عمل و وحدت‌بخش همه سوره‌ها و کل قرآن است و از این نظر همه قرآن کلامی واحد می‌شود که سه عنصر (وحدت، ترتیب و تناسب) دارد. عمل و وحدت به هر سوره کلیت و تملکیت می‌دهد و رابطه هر سوره را با قبل و بعد روشن می‌سازد. وحدت نه فقط برای آشکار ساختن ظرایف بیان و دقایق اندیشه قرآن است که کلید فهم پیام و معنی کل قرآن می‌باشد. برای اثبات این منظور دلایل زیر عرضه شده است.

۱. تقسیم‌بندی محتوای قرآن به سوره‌ها گویای آن است که هر سوره مضمون متمایز دارد و گرنه باید کل قرآن یک سوره باشد؛ گرچه ممکن است در تقسیم قرآن به سوره‌ها عنصر زمان و مکان و جوهی غیرمرتبط با محتوای آنها وجود داشته باشد.

۲. اندازه نابرابر سوره‌ها بر این نکته دلالت دارد که ملاحظات وجود داشته تا سوره‌ها در اندازه‌های خاص قرار گیرند که با نظم، تناسب و غرض سوره توجیه‌پذیر است.

۳. واژه سوره به معنای دیوار و حصار شهر است و درون یک حصار تنها یک شهر و یک مجموعه مضمین متحد و مرتبط قرار می‌گیرد. در قرآن حتی سوره‌هایی که مضمین مشابه دارند، به دلیل نبود پیوند جمیع با هم ترکیب نشده‌اند.

۴. تحدی قرآن به سوره، مؤید آن است که یک سوره، کلامی منسجم از نظر ساختاری و محتوایی است.

۵. واحدهای دارای نظم آشکار - با توجه به عمود سوره - در سوره‌های طولانی به ما

کمک می‌کند در واحدهای دیگر سوره نیز بتوانیم انسجام معنایی آنها را درک کنیم.

عمود سوره

موارد یاد شده نشان می‌دهد که هر سوره مضمون اصلی به نام عمود دارد که محور و جامع سوره است. عمود از امور کلی است و به زمان و مکان محدود نیست و به سوره هویت می‌بخشد. (اصلاحی، ۹۸۰: ۱ / ۸۳) عمود پنج مشخصه اصلی به این ترتیب دارد: مرکزیت، عینیت، تمایز، عمومیت و اعتبار. (همان) برای مثال فراهی سوره ذاریات را به هفت بخش تقسیم می‌کند و فرایند دستیابی به عمود را نشان می‌دهد. آیات ۱ تا ۱۴ پدیده‌های طبیعی را به عنوان نموده‌های رحمت یا غضب الهی که گویای از مجازات و کیفر اخروی‌اند بیان می‌نماید. آیات ۱۵ تا ۱۹ ثواب اعمال و ۲۰ تا ۲۳ همین موضوع را با ذکر شواهدی از آیات آفاق و انفس مورد تأکید قرار می‌دهند. آیات ۲۴ تا ۳۷ و ۳۸ تا ۴۶ شواهد تاریخی مسئله را ارایه می‌دهند. در بخش ششم ۴۷ تا ۵۱ مسئله معاد را به دو اصل توحید و نبوت پیوند می‌زند و در بخش آخر ۵۲ تا ۶۰ هشدار داده می‌شود که مسئولیت گمراهی مخالفان به خود آنها برمی‌گردد. بنابراین عمود سوره، «جزا در قیامت» است که با همه سوره ارتباط دارد و تمام موارد را به هم پیوند می‌دهد. از طرفی فکار و ایده‌ها نیز به صورت منطقی بسط می‌یابند. معنی متمرکز بر عمود، ابتدا مطرح، سپس تشریح، آنگاه با شواهد مختلف تقویت شده، بعد در چشم‌اندازی وسیع‌تر قرار گرفته و در نهایت به شرایطی که پیمبر در آن واقع شده و با مسئولیت او ارتباط دارد، پیونده خورده است؛ ضمن آنکه محتوی و آهنگ سوره در قیاس با پاداش و ثواب اخروی، تأکید بیشتری بر جنبه مجازات و عقوبت دارد.

سوره‌های مکه قابلیت تطبیق بیشتری با این مدل تفسیری دارند، لذا تقسیم سوره‌های مدنی به بخش‌های جداگانه و ایجاد ارتباط منطقی میان این بخش‌ها و تقسیم هر بخش به فصول جزئی‌تر و نمایش رابطه هر فصل با فصول دیگر، کار قابل‌توجه‌تر در این رویکرد است. برای نمونه اصلاحی سوره نساء را به سه بخش و هر بخش را به چند فصل تقسیم می‌کند. بخش نخست (آیات ۱ تا ۴۳) با زمینه‌سازی فکری به برخی اصلاحات اجتماعی

سلام در جزیره العرب اشاره دارد بخش دوم (آیات ۴۴ تا ۱۲۶) چگونگی عمل مخالفان، مانند یهود و منافقان در مقابل آن اصلاحات را بازگو می‌کند و در بخش سوم (آیات ۱۲۷ تا ۱۷۶) با ارایه پلسخ به پرسش‌های مربوط به بخش اول، آنها را تقویت و بازسازی می‌کند و با انداز مخالفان، پیلمبر را مورد تفقد قرار می‌دهد، از این رو عمود سوره «بنیان‌های جمعه واحد دینی» است. (اصلاحی، ۱۹۸۰: ۲ / ۹ و ۱۰) در این فرض هر بخش انسجام درونی ویژه‌ای دارد، مثل صله رحم و رفتار زن و شوهر با هم که همگی به زیربناهای جمعه واحد اسلامی مربوط می‌شوند: به‌خصوص در بخش دوم عوالمی مانند همبستگی مسلمانان در مقابل مخالفان، پایه‌های جمعه واحد دینی را محکم‌تر می‌سازد. در این روش از آیات متناظر، مثل آیه ۴۲ (طمحورزی) و ۱۵ و ۱۸ (شبهوترانی) برای ترسیم دلنه معنایی عمود سوره، کمک گرفته می‌شود. همچنان که تضادها مثل تضاد روی گردانی یهود از شریعت با تعهد مسلمانان به آن، به‌درستی کنار هم چیده شده‌اند؛ به‌ویژه آنکه در سوره مفاهیم مربوط به نظام خانواده و گروهی از اصول اخلاق فردی و اجتماعی ترسیم شده است. با این شیوه کاوش، در بسیاری از موارد که شارحان قرآن گمان انسجام نداشتن و گسستگی داشته‌اند، وحدت مضمونی و ساختاری قرآن به دست می‌آید. (حوی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۵۲۱؛ اصلاحی، ۱۹۸۰: ۷ / ۹۷)

مفهوم جفت‌سوره‌ها

به اعتقاد اصلاحی در یک سطح هر سوره، یک کل منسجم و پیوسته هست که از دیگر سوره‌ها متمایز است، ولی قرآن در سطحی بالاتر، متشکل از جفت‌سوره‌ها است که تفاوت آنها در اختصار و تفصیل، قلعه و مثال یا گونه‌های مختلف استدلال یا تفاوت در تأکید یا مقدمه و نتیجه یا دو جنبه متضاد می‌باشد. در این طرح، سوره فلتحه مقدمه قرآن است و بعضی سوره‌ها مثل نساء و مائده، انفال و توبه، ابراهیم و حجر، ملحق به جفت‌سوره‌ها می‌شوند و بعضی از سوره‌ها مکمل سوره‌های دیگر معرفی می‌باشند، مثل سوره نور مکمل مؤمنون، هجرات مکمل فتح و احزاب تکلمه یک گروه از سوره‌ها است. در این طرح بعضی سوره‌ها هم به حال خود رها شده‌اند.

در طرح جفت‌سوره‌ها ۸۲ سوره قرآن مثل سوره‌های بقره با آل عمران، انعام با اعراف، یونس با هود، یوسف با رعد تا فلق با ناس جفت‌سوره تلقی می‌شوند. (همان: ۸ / ۳۸۸) اینکه پیغمبر ﷺ در نماز جفت‌سوره‌هایی مانند صف و جمعه، قیامت و انسان یا اعلی و غاشیبه را قرئت می‌کرد، مؤیدی برای این نظریه می‌باشد، بنابراین قاعده جفت‌بودن سوره‌ها با ارایه زمینه‌هایی از همبستگی ساختاری و مضمونی میان سوره‌ها، قرآن را کتابی منسجم معرفی می‌کند.

گروه سوره‌ها

در نگاه دیگر نه تنها سوره‌های قرآن جفت‌اند که در قالب گروه‌های بزرگ‌تر نیز با هم ترکیب می‌شوند. گروه یک حمد تا مائده، گروه دوم انعام تا توبه، گروه سوم یونس تا نور، گروه چهارم فرقان تا احزاب، گروه پنجم سبأ تا هجرات، گروه ششم ق تا تحریم و گروه هفتم ملک تا ناس را شامل می‌شوند. هر گروه مانند تکتک سوره‌ها، یک عمود یا مضمون متمایز دارد؛ البته هر گروه مشتمل بر مضمون‌هایی از گروه‌های دیگر نیز است، ولی این مضمون‌ها نسبت به عمود گروه، فرعی‌اند. نقش هر سوره در هر گروه، طرح یک جنبه مشخص از آن عمود است؛ به علاوه عمود روند منطقی جای‌گیری سوره در گروه را نیز توصیف می‌کند.

تحلیل طرح گروه سوره‌ها

اول. سوره‌های مکی و مدنی در این تقسیم‌بندی متداخل‌اند و در همه گروه‌ها دیده می‌شوند؛ گرچه سوره‌های مکی مقدم‌اند.

دوم. مجموعه سوره‌ها در هر گروه با هم رابطه مکمل دارند و معلوم نیست عناصر مکمل بر محور عمود قرار گرفته باشند.

سوم. طبق فرض سوره‌های مدنی هر گروه حاوی منطق عملی از مفاهیم نظری‌اند که در سوره‌های مکی طرح شده‌اند؛ در حالی‌که این مطلب کلیت ندارد.

چهارم. جای گرفتن سوره‌های مکی پیش از مدنی، نشان می‌دهد که سوره‌های مکی نسبت به سوره‌های مدنی به منزله ریشه نسبت به شاخه‌اند؛ لذا در نهایت هر یک از گروه‌های هفت‌گانه (یا نه‌گانه بنا به یک نظر)، مرحله‌ای از نهضت و جنبش اسلامی پیغمبر را نشان

می‌دهند و گزارش می‌کنند.

نکته قابل تأمل آنکه طرح گروه سوره‌ها چنین استنباطی را از ترکیب کنونی قرآن به عمل می‌آورد و معنای این نگاه به قرآن، این است که اولاً: جمع‌کنندگان قرآن در صدر اسلام به انسجام مضمونی قرآن در قالب ترکیب کنونی و به تعبیری جفت‌سوره‌ها یا گروه‌سوره‌ها توجه داشته‌اند و با چنین منطقی قرآن را به نظم درآورده‌اند. ثانیاً احتمال بدهیم که ترتیب و ترکیب کنونی قرآن توفیقی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. انسجام مضمونی قرآن با رهیقت‌های متعددی که در مقاله از آن یاد شد، بر مطالعه قرآن و تدبیر در متن آن و کاهش وابستگی به اسباب النزول مبتنی است.
۲. نظریه وحدت مضمونی کل‌نگرانه و بر چهارچوب سیاقی آیات و بسیاری از سوره‌ها استوار است.
۳. کاربرد روشمند اصل نظم و تناسب یا وحدت سوره‌ها، سیاق، کلیدهای همبستگی و... می‌تواند به بازنگری نسبی در نظریه تفسیری بیابان‌مد و به عنوان ابزاری قابل‌اعتنا و جایگزین‌ناپذیر در فهم قرآن به کار گرفته شود.
۴. رهیقت انسجام مضمونی قرآن با حدّ نصاب‌هایی که در مقاله ارائه شد، به نشان دادن نادرستی نظریه آشفتگی محتوایی و نلسازگاری قرآن در برداشت برخی مستشرقان کمک می‌کند.
۵. نظریه انسجام مضمونی از جهاتی مختلف مانند زیبایی‌شناسی قرآن، هماهنگی با روح تحلیل ادبی معاصر قابل‌توجه است، لیکن باید دقت نمود که برخی از این نظریه‌ها در این رهیقت، در حدّ یک فرضیه‌اند و در مواردی با تهافت و احتمال تحمیل بر قرآن روبه‌روست، لذا نیازمند احتیاط و ارائه نشانه‌ها و شواهد قوی‌تری است.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. شریف‌رضی (گردآورنده)، بی‌تا، **نهج البلاغه**، تصحیح صبحی صالح، بی‌جا، بی‌نا.
۳. آقایی، سیدعلی، ۱۳۸۶، «انسجام در قرآن»، **فصلنامه پژوهش‌های قرآنی**، ش ۴۹ و ۵۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اسکندرلو، محمدجواد، ۱۳۸۵، **مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن**، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۵. اصلاحی، امین‌احسن، ۱۹۸۰ م، **تدبر القرآن**، لاهور، دار الاشاعه الاسلامیه.
۶. بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۵، **نظم قرآن**، تهران، قلم.
۷. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۰، **سیر تحول قرآن**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم.
۸. بقاعی، برهان‌الدین ابراهیم بن عمر، ۱۴۱۵ ق، **نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور**، توشیح عبدالرزاق غالب‌المهدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۹. بلاشر، رژی، ۱۳۵۹، **در آستانه قرآن**، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۱، **میثاق در قرآن**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، **عقل و اعتقاد دینی**، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چ سوم.
۱۲. حوی، سعید، ۱۴۰۹ ق، **الاساس فی التفسیر**، مصر، دار السلام للطباعه و النشر و التوزیع، چ دوم.
۱۳. خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۲، **ساختار هندسی سوره‌های قرآن**، تهران، امیرکبیر.
۱۴. خوبی، سیدابوالقاسم، ۱۴۰۸ ق، **البيان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار الزهراء.
۱۵. دروزه، عزه، ۱۹۹۹ م، **التفسیر الحدیث**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۵ ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
۱۷. راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران، دفتر نشر کتاب.

۱۸. رامیار، محمود، ۱۳۶۲، **تاریخ قرآن**، تهران، امیرکبیر، چ دوم.
۱۹. رجبی، محمود، ۱۳۸۳، **روش تفسیر قرآن**، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. رشیدرضا، محمد و محمد عبده، بی تا، **المنار فی تفسیر القرآن الحکیم**، مصر، بی جا.
۲۱. زرکشی، بدرالدین محمد، ۱۴۰۸ ق، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، (افست مصر).
۲۲. زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، **مستشرقان و قرآن**، قم، بوستان کتاب.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (جارالله)، بی تا، **الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل**، تهران، آفتاب.
۲۴. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۳، **تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، **الاتقان فی علوم القرآن**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر.
۲۶. _____، بی تا، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت، دار المعرفه.
۲۷. شحاته، محمد عبدالله، ۱۳۷۶، **درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن**، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. شلتوت، محمود، ۱۳۷۹ ق، **تفسیر القرآن الکریم** (الاجزاء العشره الاولی)، مصر، مکتبه القاہره.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۴ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ سوم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. قطب، محمد، ۱۳۹۱ ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. متعال الصعیدی، عبدالله، بی تا، **المنظم الفنی فی القرآن**، قاهره، مکتبه الآداب.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، **قرآن‌شناسی**، تحقیق محمود رجبی، قم، مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ چهارم.

۳۴. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، چ دوم.

۳۵. _____، ۱۴۱۷ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۳۶. _____، ۲۰۰۲ م، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، نشر مؤسسه

التمهید، چ دوم.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۸. مؤدب، سیدرضا، ۱۳۸۵، *روش های تفسیر قرآن*، قم، دانشگاه قم.

۳۹. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۲، *آرمان ها و واقعیت های اسلام*، ترجمه انشاءالله رحمتی،

تهران، جامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی